

نگارخانه

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

سال سوم، بهار ۱۴۰۲

شماره هشتم

- قلمرو آزادی در فقه، اخلاق و رسانه / سید محمد حسینی دره‌صوفی
- نقش مباشر و سبب در ارتکاب جرم قتل / محمد علی علی‌دادی
- تاثیر خانواده بر اخلاق و شخصیت افراد / ابراهیم افتخاری
- گونه‌های بهره‌گیری از فقه در حل تعارضات اخلاقی / سید رضی قادری
- سیر تاریخی زناشویی تا به اسلام / جعفر ناطقی
- ملاک تقویم مال و چالش‌های قرار وثیقه غیر نقدی / محمد آصف افتخاری
- مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهل‌بیت / سید رضا علوی

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی چند سطحی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم، سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۴. محمد اسماعیل حلیمی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفی العالمیه. قم
۵. حفیظ الله محمدی، سطح چهار، دانشگاه خاتم النبیین. کابل
۶. قربانعلی مبلغ. کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه. قم.



سال سوم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۸

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهل بیت

سید رضا علوی

چکیده

اطاعت در نظام تکوین مخصوص خداوند بوده و غیر او مطاع نیست و در نظام تشریح نیز به حکم ربّ و خالق و اله بودن اطاعت مخصوص خداوند است و به تعبیر دیگر اصل در اطاعت از دیگران عدم اطاعت است مگر این که با دلیل قطعی از طرف شارع اذن اطاعت از دیگران ثابت شود که این اذن در مورد انبیاء و ائمه (علیهم السلام) در عصر حضور و در زمان غیبت برای فقیه جامع شرایط ثابت شده است. اما اطاعت در دستگاه اداری که در حکومت مشروع باشد باید گفت: طبق مقتضای عمومات و ادله خاص مانند ادله مشروعیت حکومت و لزوم حفظ نظم عمومی و وجوب قیام به امور حسبیه و ادله نقلی و عقلی دیگر اطاعت از نظام اداری لازم و ضروری است زیرا عدم لزوم اطاعت موجب لغویت ادله تشکیل حکومت و لزوم حفظ نظم عمومی و لزوم قیام به امور حسبیه می‌شود. و ممکن نیست شارع از طرف امر تشکیل حکومت و حفظ نظم نموده و از طرف نیز اطاعت از دیگران را حرام اعلام نماید.

واژگان کلیدی: اطاعت، مافوق، نهاد، مؤسسه، مشروعیت.

۱. مقدمه

اطاعت از مافوق یک اصل ضروری و مسلم و پذیرفته شده بین عقلا و حاکمان و مردم است و ضرورت این اصل پذیرفته شده عقلانی را هیچ عاقلی انکار نکرده و ضرورت آن را در اداره امور جامعه از اعم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی انکارناپذیر است.

از این رو می‌توان گفت اطاعت از مافوق در نظام اداری مانند ستون فقرات است که عدم آن مساوی با نابودی پیکره حکومت و ضعف آن موجب ضعف نظام و حکومت و ضعف اداره در خدمات‌رسانی به جامعه خواهد شد. و از منظر فقه شیعه هیچ واقعه‌ای خالی از حکم نبوده و قطعاً برای آن حکمی جعل شده است.

و یکی از وقایع زندگی امروز بشر که در گذشته به گستردگی و پیچیدگی امروز نبوده نظام اداری اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. این نظام اداری به صورت یک هرم بزرگ است که افراد به صورت سلسله‌ای مجبور به اطاعت از مافوق خویش هستند. لازم و ضروری است که حکم این اطاعت از منظر فقه بررسی شود؛ زیرا کارمندان در این هرم نظام اداری مجبور به اطاعت از مافوق‌های می‌شوند؛ که گاه صلاحیت ولی بودن را ندارند و یا دستورهای خلاف قانون و شرع از آن‌ها صادر می‌شود در این صورت وظیفه یک مکلف چیست؟ آیا باید اطاعت کند یا سرپیچی؟ اگر اطاعت کند آیات در قبال قانون و شرع تکلیفی دارد یا خیر؟ و این عمل او چه آثار وضعی یا تکلیفی برای او دارد؟ و آنچه اهمیت این مسأله را بیشتر می‌کند گسترش نظام اداری و مهم‌تر از آن تشکیل یک حکومت شیعی و اسلامی با حاکمیت ولی فقیه است.

۲. پیشینه موضوع

با تمام اهمیت و ضرورتی که این مسئله دارد ولی آنچه در توان حقیر بوده و جستجو نموده‌ام در مورد این مسئله به صورت خاص تاکنون کتابی نوشته نشده است اگرچه به صورت عام و کلی در مورد اطاعت از حاکم کتاب‌ها و پایان‌های نوشته شده است "مبانی فقهی اطاعت از قانون" سید علی حسینی، "مبانی فقهی اطاعت از قانون" طاهره دژ دوست، اگرچه مقالاتی به صورت خاص و با توجه به این موضوع به رشته تحریر در آمده مانند؛ "مبانی

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلبیت * ۱۳۳

اطاعت از حاکم در اندیشه سیاسی شیعه، "احسان پور حسین،" مسئولیت مأمور در اجرای امر آمر قانونی "عابدین صفری کاکرودی،" مبانی مسؤولیت مأمور در اجرای فرامین غیرقانونی و رویکردهای قانون‌گذار "سید حسین حسینی، محمد نوروزی،" بررسی قاعده فقهی «لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ» "طاهر علی محمدی، حمزه نظرپور که این مقالات عمدتاً به این بحث از منظر حقوق پرداخته‌اند و به مبانی فقهی پرداخته‌اند با توجه به اهمیت و ضرورت مسئله و پرداخته نشدن به آن لازم دیدم این مسئله از منظر فقه اهل بیت (علیهم السلام) و آراء فقها شیعه به قدر وسع بحث و بررسی شود.

۳. مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری

برای اثبات مشروعیت اطاعت از مافوق باید ابتداء اولیه در مسأله و سپس به ادله مربوط به این مسئله را بررسی کنیم.

۱-۳. مقتضای اصل اولیه در مشروعیت اطاعت

قبل از بررسی اصل اولی در اطاعت باید گفت: اصل اولی عدم اطاعت به عنوان اصل عدم اطاعت در کتب فقهی بحث نشده ولی در ضمن اصل عدم ولایت در کتب فقهی کاربرد زیادی دارد. اگرچه «در ولایت‌های شرعی {مانند ولایت پدر و جد و...} تلازم میان اطاعت و ولایت همیشگی نیست. بلکه محققان نسبت منطقی و وجوب اطاعت با ولایت را به شکل عامین من وجه می‌دانند». (جعفر پیشه، ۱۳۸۰؛ ۷۳)

اما در ولایت سیاسی و زعامت و امامت ملازمه بین ولایت و وجوب اطاعت مشهود بلکه تفکیک‌ناپذیر است و تفکیک این دو به نفی ولایت می‌انجامد. (جعفر پیشه، ۱۳۸۰؛ ۷۳) زیرا تا ولایتی نباشد اطاعت لازم نیست و تا حقی نباشد تکلیفی نیست - به اصطلاح بین حق حاکمیت و وجوب اطاعت و تکلیف به اطاعت تلازم یا به اصطلاح منطقی تضایف است (یزدی، مصباح، ۱۳۹۱؛ ۲۲)؛ یعنی وقتی گفتیم حاکم حق حکومت دارد پس شهروندان نیز مکلف به اطاعت هستند - از این رو می‌توان گفت: همان‌طور که اصل اولی در ولایت عدم ولایت است در جانب اطاعت نیز اصل عدم اطاعت است تا زمانی که وجوب اطاعت ثابت شود.

با توجه به تلازم ولایت و اطاعت باید گفت: اصلی اولی عقلی و نقلی در اطاعت انسان از دیگران عدم مشروعیت است زیرا انسان آزاد آفریده شده و هیچ شخصی بر دیگری سلطه و ولایت نداشته و اطاعت از هیچ شخصی به اصل اولی مشروع نیست. انسان مسلط بر جان و مال خویش است و کسی نمی‌تواند در امور دیگران، مالی یا جانی تصرف کرده و او را مجبور به اطاعت کند و هرگونه تصرف در امور او یا تحمیل امری بر او ظلم و تعدی بر او محسوب می‌شود. انسان‌ها همه باهم مساوی هستند و کسی حق حکومت بر دیگری را به اصل اولی ندارد و کرامت انسان نیز اقتضاء می‌کند که آزاد زندگی کرده و زیر فرمان کسی دیگر که نوعی بندگی و بردگی برای اوست نباشد. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه). (با اینکه خداوند تو را آزاد قرار داده است نباید بنده دیگری باشی)؛ و نیز امیر بیان (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امة و ان الناس کلهم احراراً و لکن الله خول بعضکم بعضاً» (کلینی، ۱۴۲۹؛ ۱۵، ۱۷۵)؛ «ای مردم همانا حضرت آدم (علیه‌السلام) برده و کنیز به دنیا نیاورد، مردم همه آزاد آفریده شده‌اند و لکن بسا، خداوند برخی از شما را در اختیار برخی دیگر قرار داده است.»

۳-۱-۱. مبنا و مستند اصل اولی عدم اطاعت

با توجه به این که در مباحث گذشته گفتیم میان ولایت و اطاعت تلازم است و اگرچه علما اصلی به عنوان عدم اطاعت را بحث نکرده‌اند ولی از اصل عدم ولایت که بحث و بررسی شده می‌توان اصل عدم اطاعت نیز استفاده کرد. البته ناگفته نماند اگرچه علما به قاعده عدم ولایت استناد نموده‌اند ولی به مستند این قاعده خیلی پرداخته نشده و به تعبیر دیگر تفسیرهای مختلفی از آن ارائه شده که بر اساس هر تفسیر مبنای آن نیز متفاوت است:

۳-۱-۱-۳. استصحاب

یکی از معروف‌ترین تفاسیر اصل عدم ولایت تفسیر به استصحاب است که در این صورت اصل عدم ولایت یک اصل مستقل نبوده بلکه یکی از موارد جریان استصحاب است زیرا جعل ولایت نسبت به افراد مسبوق به عدم است پس در صورت شک، حکم به عدم ولایت می‌شود. مگر این‌که در موردی ولایت برای شخصی با ادله کافی ثابت شود. وقتی این حکم

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلبیت * ۱۳۵

در مورد ولایت ثابت شد در مورد اطاعت نیز ثابت خواهد بود.

شیخ انصاری در مکاسب می نویسد: «مقتضی الأصل عدم ثبوت الولاية لأحدٍ علی أحدٍ فی شیء» (انصاری، ۱۴۱۵؛ ۳، ۵۴۶) اصل عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است. شارحین در مورد شرح این مطلب اصل را اصل عملی و استصحاب دانسته اند (مروج جزائری، ۱۴۱۶؛ ۶، ۱۳۰؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۳؛ ۲، ۴۷۱). چنانکه مرحوم تبریزی در ارشاد الطالب می نویسد: «... حیث ان هذه الولاية أمر جعلی اعتباری مسبق بالعدم». (تبریزی، ۱۴۱۶؛ ۳، ۱۹). و بعضی دیگر مراد از اصل را اصل عملی و اصل لفظی دانسته اند.

جریان استصحاب عدم ولایت در فقه کاربرد فراوانی دارد: به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱- صفت عدالت در مورد کسانی که امور حسبیه را عهده دار می شوند شرط قرار داده شده و دلیل آن را اصل می دانند؛ زیرا از طرف امور حسبیه باید متولی داشته باشد و از طرفی با شک در ولایت فاسق اصل عدم ولایت جاری می شود پس کسی که عهده دار امور حسبیه می شود باید مؤمن عادل باشد. (حائری، ۱۴۲۴؛ ۱۷؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۳؛ ۲، ۴۷۱)

۲- فقها در رعایت مصلحت مولی علیه توسط ولی به این اصل متمسک جسته و آن را لازم و ضروری دانسته اند زیرا ولایت در موارد فقدان مصلحت به اثبات نرسیده و مشکوک است و با شک در ولایت به اصل عدم ولایت متمسک می شویم و عدم ولایت در صورت فقدان مصلحت ثابت می شود. (طوسی، ۱۳۷۸؛ ۲، ۲۰۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰؛ ۱، ۴۴۱؛ عاملی، ۱۴۱۹؛ ۱۵، ۳۴۳)

۳- در باب قضاوت و ولایت فقیه که یکی از شعب ولایت است نیز فقها شرط ذکوریت را قائل شده اند و دلیل عمده آنان اصل اولی عدم ولایت است و این فقها خودشان را ملزم به ارائه دلیل معتبر دیگر نمی دانند و اصل عدم ولایت برای حکم به این مسئله کافی می دانند. (اراکی، ۱۴۲۵؛ ۳۰۹؛ نجفی، ۱۴۰۴؛ ۴۰، ۱۵)

و از این اصل فقط موارد قطعی که ولایت آن ها با قرآن و سنت و ادله قطعی ثابت شود خارج می شود. این اصل جای جای فقه شیعه کاربرد داشته و فقها از این اصل استفاده نموده اند؛ و در هر باب وقتی سخن از ولایت می شود اصل عدم ولایت است مگر مواردی که

با ادله از این اصل خارج شده باشد.

۳-۱-۲. کتاب واثر

مبنا و مستندی دیگری برای اصل عدم اطاعت آیات و روایاتی است که ولایت و حکومت را مخصوص خدا معرفی نموده و فقط حکم او را که مالک و ربّ و خالق این جهان است را نافذ می‌دانند و از اطاعت دیگران که نوعی قبول ولایت برای آنان است نهی می‌کند. (بقره/۲۵۷؛ آل عمران/۶۸ و ۸۰) و قومی را که به اطاعت بی چون چرا از علما و دانشمندان خویش پرداخته‌اند سرزنش نموده و می‌فرماید: (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (توبه/۳۱) اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند.

«ارباب جمع ربّ و آن خداوند متعال است که او مالک و خالق و صاحب‌اختیار این جهان بوده و اداره و اصلاح امور به دست قدرت اوست. بدین دلیل ربّ به کسی گفته می‌شود که امور زیردستانش را اصلاح کرده و به تدبیر امور آنان می‌پردازد.» (جعفری‌پیشه، ۱۴۴۰؛ ۵۶)؛ امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «أما والله ما صاموا ولا صلوا ولكنهم أحلوا لهم حراما و حرموا عليهم حلالا فاتبعوهم و عبدوهم من حيث لا يشعرون» (طبرسی، ۱۳۶۰؛ ۵، ۳۷). به خدا سوگند آنان (برای پیشوایان خود) نه‌روزه گرفتند و نه نماز به‌جای آوردند؛ بلکه پیشوایان آنان حرامی را برای آن‌ها حلال و حلالی را حرام کردند و آنان پیروی می‌کردند و از این‌رو بدون آن‌که خود بفهمند، آنان را پرستش کردند.

«اطاعت و التزام به دستورات و قوانین صادره از مدیران سازمان‌ها و نهادها در حکم ربّ و ولی گرفتن آنان است که منهی عنه است و دستور و قانون آنان به منزله حکم طاغوت بوده و اطاعت از آنان حرام است مگر این‌که با ادله معتبر ثابت شود که آنان نسبت به مردم ولایت دارد و خدا آنان را ولی قرار داده است؛ بنابراین اصل عدم ولایت و اطاعت است مگر اینکه با دلیل ولایت شخص ثابت شود و بنابراین دلیل اصل عدم ولایت یک اصل عملی نبوده بلکه اماره است که مثل سایر امارات کاشف از حکم شرعی واقعی بوده و در لوازم خویش نیز حجت است.» (جعفری‌پیشه، ۱۴۴۰؛ ۵۶)

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلبیت * ۱۳۷

۳-۱-۳. حکم عقل

علاوه بر ادله شرعی که دلالت بر اصل عدم ولایت فرد بر دیگر افراد جامعه می‌کند این قاعده به حکم ضروری عقل نیز قابل اثبات است زیرا به حکم ضروری عقل انسان‌ها در خلقت و عبودیت مساوی بوده و کسی بر دیگری برتری ندارند تا به موجب آن امر آن مطاع بوده و از اراده و اختیار بیشتری برخوردار باشد چنانکه مرحوم مراغی در العنواین می‌نویسد: «فلاریب أن الأصل الأولی عدم ثبوت ولایة أحد من الناس علی غیره لتساویهم فی المخلوقیة و المرتبة ما لم یدل دلیل علی ثبوت الولاية و لأن الولاية تقتضی احکاما توفیقیة لا ریب فی أن الأصل عدمها إلا بالدلیل» (مراغی، ۱۴۱۷: ۲، ۵۵۶). بدون شک تا زمانی که بر ثبوت ولایت انسانی بر دیگری دلیلی نباشد مقتضای اصل اولی عدم ولایت است زیرا همه انسان‌ها در مخلوقیت و بندگی خدا مساوی هستند. از سوی دیگر ولایت مقتضی احکام توفیقی است - و نیاز به بیان شارع دارد و قابل ادراک باعقل نیست - که نسبت به آن‌ها اصل عدم جاری می‌باشد.

و از جانب دیگر ولایت و اطاعت به حکم عقل منحصر در خالق و مالک و رب این جهان است و کسی غیر او بدون اذن و اجازه او حق دستور و حکم ندارد تا دستور و حکم او لازم الاجراء باشد مگر این که با دلیل ولایت و لزوم طبعیت او ثابت شود؛ بنابراین اصل در اطاعت از دیگران عدم مشروعیت آن است مگر آنچه از این اصل با دلیل معتبر خارج شود. بدین جهت هرگونه تصرف و دخالت در امور دیگر بندگان، به «اذن» او احتیاج داشته و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد یعنی بدون اذن و به صورت اولی کسی بر کسی دیگر ولایت ندارد.

۳-۲. مقتضای ادله وجوب اطاعت از خدا و انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام)

اگرچه اصل اولی در اطاعت و ولایت عدم مشروعیت است؛ اما ادله‌ای این اصل را مقید و بعضی از اطاعت‌ها و ولایت‌ها را از تحت این اصل خارج می‌نماید که به صورت مختصر به بعضی آنان اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. وجوب اطاعت خدا

خداوند به حکم خالق و رب بودن از این اصل خارج است؛ و از این روست که در اسلام

تنها منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت جعل و اعتبار خداوند بوده و کسی حق حاکمیت بر دیگران را ندارد مگر با نصب از جانب خداوند و بدین دلیل اطاعت و انقیاد نسبت به دیگران چنانچه با اجازه و اذن او نباشد مجاز و مشروع نبوده و مورد مذمت و نهی قرار گرفته است. (آیات؛ انعام/۱۶؛ فرقان/۵۲؛ شعرا/۱۵۱، قلم/۸-۱۰؛ نساء/۲۴؛ بر این مطلب دلالت دارد)

۲-۲-۳. وجوب اطاعت از انبیاء (علیهم السلام)

اطاعت از انبیاء از دیدگاه عقل و نقل لازم و واجب است زیرا آنان مبلغین اوامر خداوند و آمران به صلاح و خیر و هدایت به صلاح و سعادت هستند که اطاعت چنین افرادی عقلا لازم است. و نیز خداوند که ولی بالذات است و اطاعت از غیر او مگر با اذن و اجازه او جایز نیست در آیات متعدد از قرآن کریم دستور به اطاعت از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داده و با تعبیر گوناگون این دستور را بیان و اعلام نموده است. گاهی با واژه اطاعت و مشتقات آن و وجوب اطاعت مطلق از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان نموده (نساء/۵۹؛ آل عمران/۳۲) و اطاعت از رسول خدا را اطاعت از خدا معرفی نموده (نساء/۸۰ و ۶۸) و حضرت را به صورت مطلق ولی مردم معرفی می نماید. (مائده/۵۵)

بدیهی است که لازمه ولایت داشتن اطاعت کامل از تمام دستورات ولی است. تا دستورات ولی مطاع نباشد و ولی و مافوق حق اعمال قدت برای هدایت مردم به راه صحیح و صواب نداشت باشد این ولایت لغو و بیهوده خواهد بود.

۳-۲-۳. وجوب اطاعت از ائمه (علیهم السلام)

ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز با دله قطعی از این قاعده خارج بوده و اطاعت از آنان همانند اطاعت از انبیاء لازم و واجب است و در آیه اولی الامر اطاعت آنان در کنار اطاعت خداوند و قرار داده شده و همانند اطاعت رسول خدا مطلق بیان شده است (نساء/۵۹) ائمه (علیهم السلام) به حکم نفسیت پیامبر تمام احکامی که برای پیامبر اثبات شده برای آنان نیز ثابت است و آنان نیز مانند رسول گرامی اسلام واجب الاطاعت بوده و اوامر آنان به عنوان مافوق های برای همه بشر لازم الاجرا است (آل عمران/۶۱)؛ و هرکسی غیر راه آن ها را انتخاب کنند به حکم آیه قرآن راه دوزخ را پیموده و از طریق مستقیم خارج شده است. (نساء/۱۱۵)

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلبیت * ۱۳۹

این مطلب را روایات رسیده از ائمه (علیهم السلام) تأیید می‌کند که ائمه در وجوب اطاعت با رسول گرامی اسلام شریک هستند چنانکه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَشْرِكُ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الرَّسُولِ فِي الطَّاعَةِ». (کلینی، ۱۴۰۷؛ ۱، ۱۸۶) بین انبیاء و اوصیاء وجوب اطاعت مشترک است.

۳-۳. مقتضای ادله اطاعت از غیر معصومین

گفته شد اصل اولی عدم اطاعت است مگر مواردی که با دلیل قطعی از این اصل خارج شده باشد. و نیز در گذشته گفتیم اطاعت از خدا و انبیاء و معصومین قطعاً از این اصل خارج است. و در مورد اطاعت از غیر معصومین نیز مواردی از این اصل خارج شده است که در ذیل ادله آن بررسی می‌شود.

۳-۳-۱. ادله ولایت ولی فقیه

از جمله کسانی که ولایت او توسط ائمه (علیهم السلام) بیان شده و در عصر غیبت امام (علیه السلام) برای اجرای احکام و حل و فصل مشکلات جامعه اسلامی این ولایت به او تفویض شده است ولی فقیه و فقیه جامع الشرایط است. علما و فقها با ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه جامع الشرایط را در عصر غیبت امام (علیه السلام) ثابت نموده و آن را یک منصب الهی می‌دانند که توسط ائمه به فقهای جامع الشرایط تفویض شده است. اگرچه ادله فراوانی بر این مطلب دلالت دارد ولی در این مختصر به صورت مختصر به بعضی از آن ادله اشاره می‌شود:

۳-۳-۲. قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» (نساء/۵۹)

مراد از اطاعت خداوند در آیه شریفه اطاعت احکام صادره است، امر به اطاعت از خدا امر ارشادی است زیرا لزوم این اطاعت را عقل نیز درک می‌کند ولی امر اطاعت از رسول و اولی الامر در اوامر صادره از جانب آنها مولوی است و از این جهت اطاعت آنان واجب و لازم است و بدین جهت که آنها صاحبان امر و رهبران جامعه‌اند، اولی الامر نامیده شده‌اند زیرا قوام حکومت از طرفی به امر و دستور و اداره جامعه است و از طرفی به اطاعت مردم از

حاکم و ولی. با توجه به این مطلب باید گفت مراد از اولی الامر در آیه شریفه حاکمانی است که حق حکومت و حکمرانی را دارند. (منتظری، ۱۴۰۹؛ ۱، ۶۵) و از مصداق بارز آن می‌تواند ولی فقیه و فقیه جامع الشرایطی باشد که زمام جامعه را بدست گرفته و به رتق و فتق و اداره امور آن می‌پردازد.

گرچه بعضی از روایات در تفسیر آیه شریفه مصداق آن را محصور در ائمه (علیهم‌السلام) کرده اما با توجه به روایات دیگر که اطاعت منصوبین از طرف ائمه (علیهم‌السلام) را واجب می‌دانند مانند دستور امیرالمؤمنین به اطاعت از مالک اشتر و غیره - باید حصر مفهوم از روایات را حمل بر حصر اضافی کرد؛ و به تعبیر دیگر اگرچه اهل بیت مصداق تام اولی الامر هستند و فقط دولت آن‌ها دولت حق هستند در مقابل دولت‌های باطل و جائز ولی این مانع از این نمی‌شود که در زمان غیبت تشکیل حکومت جائز نباشد. وقتی تشکیل حکومت لازم و ضروری شد اطاعت از لازمه حکومت و حاکم است. (منتظری، ۱۴۰۹؛ ۲، ۷۷۱)

۳-۳-۳. روایات

از روایات و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز موارد زیادی است که دال بر این مطلب است. مانند مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۴۰۷؛ ۱؛ ۱۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷؛ ۶، ۳۰۱) و توقیع شریف (صدوق، ۱۳۹۵؛ ۲، ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱؛ ۲۹۱) و روایات دیگر مانند نامه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هنگام نصب مالک اشتر به امارت مصر («وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحَجٍ فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ» نهج البلاغه) و روایت دعائم اسلام (ابن حیون، ۱۳۸۵؛ ۲، ۵۲۷) که تصریح دارد اگر حکومت اهل عدل باشد اطاعت از آن‌ها و تبعیت از دستورات و قوانین جعل شده توسط آن‌ها لازم است و کار کردن در ادارات و دستگاه‌های زیر نظر این حکومت عادل صحیح و بلکه لازم است. و روایت تحف العقول (ابن شعبه، ۱۴۰۴؛ ۳۳۲) که تصریح دارد به جواز اطاعت از مدیران و رؤسایی که در حکومت اسلامی مشروع بوده و حکومت، حکومت عادلانه باشد و زمام امور در دست ولی لازم الاطاعة باشد.

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلیت * ۱۴۱

۳-۴. ادله مشروعیت تشکیل دولت و حکومت

ادله و روایاتی که بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد اگرچه بالمطابقه دلالت بر مشروعیت اعمال قدرت از طرف حکومت بر مردم یا از طرف رؤسای اداره بر کارمندان و موظفین نمی‌کند اما بالدلالة الالتزامیه بر این مطلب دلالت دارد، زیرا از لوازم ضروری بین تشکیل دولت اعمال قدرت و حاکمیت در اموری حیاتی جامعه است که با حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه رابطه تنگاتنگ دارد مانند راه و ترابری، نظافت و بهداشت، آموزش و پرورش، محیط‌زیست، تجارت و واردات و صادرات و امور دیگر که برای تأمین نیازهای جامعه ضروری است. و تشکیل یک دولت قوی و مقتدر و بالنده و در حال رشد بدون ارگان‌ها و اداراتی که توانایی سازمان‌دهی امور جامعه را داشته و آن را سازمان‌دهی کند ممکن نیست و بدیهی است که تشکیل و اداره این چنین ادارات و سازمان‌های نیاز به متولیان و مدیرانی برای اداره و ساماندهی این ادارات دارد.

بنابراین برای دوری از لغویت ادله جواز تشکیل حکومت باید بگوییم اعمال قدرت از طرف سازمان‌ها و ادارات دولتی در حیطه وظایف ایشان مشروع است؛ و در نتیجه کلیه قوانین و اوامر و نواهی متولیان و متصدیان و مسئولین این ادارات و سازمان‌ها واجب‌الاطاعة و مخالفت با آن معصیت و گناه خواهد بود. (شمس‌الدین، ۱۳۸۵؛ ۲۲۳-۲۲۵) زیرا بین حق حاکمیت و وجوب اطاعت و تکلیف به اطاعت تلازم با به اصطلاح منطقی تضایف است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱؛ ۲۲) یعنی وقتی گفتیم حاکم حق حکومت دارد پس شهروندان نیز مکلف به اطاعت هستند مانند این که پدر حق دارد به فرزند دستور بدهد پس بر فرزند واجب است اطاعت کند؛ و همین رابطه بین حکومت و مردم است یعنی وقتی کسانی بودند که حق حکومت داشتند و تشکیل حکومت دادند بر مردم نیز واجب است که از آن‌ها اطاعت کنند و اگر بر عده‌ای جایز یا واجب باشد که حکومت تشکیل دهند ولی بر دیگران حرام باشد که از آن‌ها اطاعت کنند این نقض غرض بوده و دور از شأن شارع است که چنین حکمی جعل کند.

۳-۴-۱. حفظ نظم عمومی جامعه

«نظم عمومی جامعه عبارت است از اداره امور جامعه و رفع نیازهای مادی و معنوی در حد امکان و سازمان‌دهی روابط داخلی و پیشگیری از بروز هرج و مرج و مسائل ذیربط بعد از

تکوین جامعه». (شمس الدین، ۱۳۸۵؛ ۴۲۶)

انسان یک موجودی است طبیعتاً اجتماعی که بدون اجتماع نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد و زندگی اجتماعی بدون قانون و حاکمانی که این قانون را اجرا نماید ممکن نیست زیرا تضاد در خواست‌های نفسانی و منفعت طلبی و مقام پرستی انسان‌ها را به ضدیت با یکدیگر و نزاع و درگیری کشانده و زمینه هرج و مرج را فراهم می‌کند؛ بنابراین چاره‌ای از وجود قوانینی که این نزاعات را برطرف و مدیریت نموده و مصالح اجتماعی را تأمین نماید نیست. از همین رو یکی از احکام شرعی مورد تأکید اسلام و جوب حفظ نظم عمومی جامعه و حرمت اخلاق به نظم عمومی است؛ و آن واجب کفائی است که با قیام به آن از طرف مکلفین صلاحیت‌دار از ذمه دیگران ساقط و چنانچه کسی برای انجام آن قیام نکند بر همه مکلفین واجب بوده و همه گناهکار خواهند بود. (خمینی، ۱۴۲۱؛ ج ۲، ص ۶۱۹؛ منتظری، ۱۴۰۹؛ ۲، ۵۴۸؛ خلخالی، ۱۴۲۵؛ ۴۳۵) حفظ نظام در کلمات فقها قرن اخیر به سه معنا به کار رفته:

۳-۴-۱. حفظ نظام معیشتی و اجتماعی مردم

مقصود از حفظ نظام معیشتی، رعایت اموری است که قوام زندگی اجتماعی مردم به آن است و در صورت اخلاق در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر افتاده و دچار هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود.

حفظ نظام به این معنا در بسیاری از ابواب فقهی استعمال شده و در مواردی تحت عنوان «جوب حفظ نظام» و در مواردی دیگر تحت عنوان «حرمت اختلال نظام» از آن یاد شده است.

چنانکه شیخ انصاری می‌نویسد: «شغل‌هایی که نظام [زندگی مردم] بر آن متوقف است واجب کفایی است، زیرا اقامه نظام اجتماعی لازم است... منع اخذ اجرت بر حرفه‌ها و شغل‌های که حفظ نظام اجتماعی مردم بدان وابسته است موجب اخلاق به نظام اجتماعی می‌شود زیرا با منع اخذ اجرت عده‌زیاد از مردم آن حرفه‌ها و شغل‌ها و یا حرف‌های سخت و دشوار آن را ترک کرده و به حرفه‌های سهل و آسان رو می‌آورند؛ زیرا مردم به شغل‌های سخت و دقیق رو نمی‌آورند مگر به دلیل اجرت زیاد آن. پس جواز اخذ اجرت بر آن لطفی برای اقامه

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلبیت * ۱۴۳

نظام اجتماعی مردم برای انجام تکلیف». (انصاری، ۱۴۱۵؛ ۲؛ ۱۳۸-۱۳۹)

چنانکه این قاعده از ابواب دیگر فقه مانند: «احتکار، نقض حکم حاکم، عدم مشروعیت احتیاط در جمیع احکام، اماریت ید و سوق مسلمین، کفایت عدالت ظاهری شاهد، لزوم رعایت مقررات مشروعه دولت اسلامی و... به قاعده حفظ نظام استناد شده است و حاکی از آن است که این قاعده از اجماعیات بلکه از مسلمت فقهی است که هیچ کس در آن تردیدی ندارد». (جعفر پیشه، ۱۳۸۹؛ ص ۶۹)

پس معلوم شد که حفظ نظام زندگی و معیشتی مردم از واجبات است و هر عملی که موجب حفظ نظام اجتماعی و معیشتی مردم شود واجب است و آنچه سبب برهم ریختن و هرج مرج در زندگی مردم شود حرام است.

با تعریف معلوم می شود که اختلال نظام نیز انجام هر عملی است که هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت را از بین برده و اختلاف و بی نظمی و پراکندگی هرج مرج به وجود آورد. هر امری که موجب وجود بحران و خلل در حوزه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی را در پی داشته و زندگی عادی مردم را دچار مشکل کنند منحل نظام بوده و حرام است. (باقی زاده، امید فر، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۲۰۰)

۳-۱-۴-۲. حفظ نظام به معنای حفظ کیان اسلام و جان مسلمانان

و جوب حفظ کیان و بیضه اسلام و دفاع از جان و مال مسلمانان مسئله مورد اتفاق بین مسلمانان است و دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل دشمن به اتفاق همه مسلمانان واجب است.

شیخ طوسی در کتاب النهایة می نویسد: «جهاد بدون امام و پیشوا و یا همراه پیشوای ستمگر اشتباه است و انجام دهنده اش سزاوار گناه است و اگر کسی را بکشد، پاداشی بر آن ندارد و اگر کشته شود، گناهکار است. مگر این که خطری از ناحیه دشمن بر مسلمانان وارد شود که بر اساس اسلام یا نابودی آن یا گروهی از مسلمانان ترسیده شود که در این صورت دفاع و جنگ با آنان واجب است». (طوسی، ۱۴۰۰؛ ۲۹۰)

صاحب جواهر نیز می فرماید:

«هرگاه کفار بخواهند اسلام را نابود کنند و شعائر آن را از بین ببرند و یادی از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و شریعت او نباشد اشکالی در وجوب جهاد حتی با پیشوای ستمگر نیست لکن به قصد دفع این حمله و نه همکاری و یاری سلطان ظالم و بر این هردو قسم اجماع قائم است.» (نجفی، ۱۴۰۴؛ ۲۱: ۴۷)

۳-۱-۴-۳. حفظ حکومت اسلامی

و گاهی حفظ نظام به معنای حفظ نظام سیاسی کشور اسلامی استعمال شده که این تعبیر بیشتر در کتب و کلمات فقهای معاصر دیده می‌شود چنانکه امام خمینی ره می‌نویسد: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد (که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود) و آنچه ضرورت دارد (که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است) و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و [اینکه] پس از رفع موضوع خودبهبود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هریک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نماید، مجرم شناخته می‌شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود.» (خمینی، ۱۳۸۹؛ ۱۵: ۲۹۷)

حفظ نظام و نظم عمومی به هر یک از معانی سه‌گانه خود دلیل است بر تقیید اصل اولی عدم ولایت انسان بر انسان دیگر زیرا حفظ نظم و نظام جامعه مستلزم تشکیل نهاد و مؤسساتی از ناحیه دولت و حکومت است که نیازهای اولیه جامعه را تأمین نموده و حافظ امنیت مردم باشد. پس دلیل حفظ نظم و نظام عمومی بر مشروعیت و جواز تشکیل نهادها و مؤسساتی برای اداره امور جامعه دلالت دارد و بالملازمه بر مشروعیت اعمال سلطه و قدرت و اعمال ولایت از ناحیه مدیران و مسئولین و وجوب امتثال اوامر و نواهی و قوانین صادره از مسئولین اداره توسط کارمندان و موظفین دلالت می‌کند.

۳-۵. وجوب قیام به امور حسبیه

امور حسبیه عبارت است: «الأمر التي تعلق بها المصلحة العامة بدون أن تكون ذات ولي معين يقوم بها.» (صدر، ۱۴۲۰؛ ۹، ۸۳). اموری که مصلحت عامه آن را اقتضاء دارد و ولی

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلیت * ۱۴۵

معین ندارد که به انجام امور آن پردازد. به تعبیر دیگر اموری است که قطع به مشروعیت آن داریم و اسلام تحقق آن را در خارج اراده کرده و از اموری است که نظام زندگی انسان بدون آن مختل می‌شود در چنین مواردی اگرچه حاکمی نباشد که امور مسلمین را به دست بگیرد بر مسلمین قیام به این امور واجب کفائی است (آصفی، ۱۴۲۶: ۱۹۸) یعنی اگر ولی و حاکم اسلامی نبود بر کسانی صلاحیت اداره این امور را دارد واجب می‌شود به آن اقدام کنند و چنانچه یک شخص به آن اقدام کند از دیگران ساقط می‌شود؛ مانند حفظ امنیت شهر و کشور، امور اقتصاد و بازار و امور تعلیمی و موقوفات عام برای مساجد و عتبات مقدسه و مدارس و بیمارستان‌ها و یا موقوفات خاصه که ولی معینی ندارد.

فقها برای وجوب قیام به امور حسبیه به کتاب و سنت و اجماع و ضرورت حکم عقل به حفظ نظام تمسک جسته‌اند. (خلخال، ۱۴۲۵: ۷۰۷) و اگر آن را وظیفه فقیه می‌دانند از باب قدر متیقن است و در نبود فقیه بر هر شخص یا اشخاصی که صلاحیت انجام آن را داشته باشد واجب می‌شود. (آصفی، ۱۴۲۶: ۱۹۸)

و پرواضح است که ادله وجوب قیام به امور حسبیه اصل اولی عدم ولایت انسان بر انسان دیگر را قید می‌زند؛ زیرا اداره امور جامعه و تأمین منافع و دفع هرج مرج و حفظ نظام جامعه از مهم‌ترین امور حسبیه از نظر شارع است و بدون تشکیل نهاد و مؤسسات اراده این امور امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب مسئولیت اداره امور ضروری جامعه قهراً مشمول امور حسبیه بوده و طبیعتاً اعمال سلطه از جانب مدیران و مسئولین و وجوب امتثال از جانب موظفین و کارمندان مشروع و جایز بوده و از تحت اصل اولی عدم مشروعیت اطاعت و عدم تسلط انسان بر انسان دیگر خارج است

۳-۶. دلیل عقلی

همان‌طور که در بیان اصل اولی عدم اطاعت گفته شد در بینش اسلامی همه مردم بنده خدا بوده و آزاد آفریده‌شده و در آن مساوی هستند و کسی حق حکومت و ولایت بر دیگری را ندارد و فقط خداست که حق حاکمیت و ولایت مطلق دارد و اراده او در نظام تکوین و تشریح نافذ و واجب‌الاتباع است و او می‌تواند بنا بر مصالح انسان‌ها برخی را بر بعضی دیگر برتری داده و ولایت ببخشد و برخی داری حق امر و نهی باشند و دیگران موظف به تبعیت از آنان

باشند. انبیاء و اوصیاء آنان از چنین حقی برخوردار شده و هرکسی که مستقیم یا غیرمستقیم از جانب آنان منصوب شده نیز از چنین حقی برخوردار می‌شود زیرا اطاعت از ایشان در واقع اطاعت از امر خداوند است. (احسان پورحسین، تابستان ۸۷، ص ۱۱۷ تا ۱۴۲)

این دلیل مدلول مطابقی‌شان اثبات و جوب اطاعت از حاکم است ولی بدیهی است اگر اطاعت حاکم مشروع باشد تبعیت از قوانین و مقررات و کسانی که از جانب حاکم منصوب است نیز مشروع خواهد بود.

۴. جمع بندی و نتیجه گیری

اگرچه مقتضای اصل اولی عدم اطاعت از دیگری است ولی با ادله قطعی ثابت و معلوم می‌شود که با اذن عام یا خاص شارع اطاعت از کسانی که خداوند برای آنان ولایت داده لازم و ضروری است. چنانکه این مسئله از عمومات و ادله خاص ثابت شد زیرا وقتی تشکیل حکومت جایز بلکه در بعضی شرایط لازم باشد و حفظ نظم و نظام جامعه مسلمین لازم و ضروری و قیام به امور حسبه واجب باشد و فقیه جامع الشرایط نیز قیام کرده و زمام امور را بدست گرفته و دولت و نهادها و مؤسسات دولتی تحت نظر او اداره شود معقول نیست بگوییم اطاعت از مافوق در چنین نهادها و مؤسسات لازم نیست یا جایز نیست زیرا منجر لغویت تشکیل حکومت و برهم خوردن نظم جامعه و نافرمانی فقیه جامع الشرایط می‌شود.

۵. فهرست منابع

قرآن کریم (با ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، با ترجمه صالح صباحی.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. چاپ دوم. تدوین توسط علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۲. اراکی، محسن. نظریة الحکم فی الإسلام. چاپ اول. قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ هـ.ق.

۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد. کتاب المکاسب. چاپ اول. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ق.

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلیت * ۱۴۷

۴. آصفی، محمد مهدی. الاجتهاد و التقليد و سلطات الفقیه و صلاحیات. چاپ چهارم. تدوین توسط مؤسسه آل البیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۵. باقی زاده، محمد جواد، و عبدالله امیدی فر. "ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه." فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی شماره ۴۷ (پاییز ۱۳۹۳): ۱۷۰ تا ۲۰۰.
۶. پورحسین، احسان. "مبانی اطاعت از حاکم در اندیشه سیاسی شیعه." علوم سیاسی شماره چهل دوم (۱۳۸۷ش): ۱۱۷ تا ۱۴۲.
۷. تبریزی، جواد بن علی. إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب چاپ سوم. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۸. جزائری، سید محمد جعفر مروج. هدی الطالب فی شرح المكاسب. چاپ اول. قم: مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۹. جعفر پیشه فرد، مصطفی. مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه. چاپ اول. قم: دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. جعفر پیشه فرد، مصطفی. "حق تملک و وجوب حفظ نظام از منظر اهل بیت و اهل سنت." مجله طلوع شماره ۳۳ (پاییز ۱۳۸۹ش): ص ۶۹.
۱۱. جعفر پیشه فرد، مصطفی. فقه الدولة. چاپ اول. بیروت: دار الولاة لصناعة النشر، ۱۴۴۰ ق.
۱۲. حائری، سید کاظم حسینی. ولایة الامر فی عصر الغیبة. چاپ دوم. قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۳. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. خلخالی، سید محمد مهدی موسوی. الحاکمیه فی الاسلام. چاپ اول. قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۱۵. خمینی، سید روح الله موسوی. کتاب البیع. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

- امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۶. _____، صحیفه امام. چاپ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹ ش
۱۷. شمس الدین، محمد مهدی. نظام حکومت و مدیریت در اسلام. چاپ اول. با ترجمه مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. صدر (شهید)، سید محمد. ماوراء الفقه. چاپ اول. تدوین توسط جعفر هادی دجیلی. بیروت - لبنان: دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة. چاپ دوم. تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. تدوین توسط رضا ستوده. با ترجمه مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۱. طوسی ابوجعفر، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی الفقه الامامیة. چاپ سوم. قم: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. الغیبة (لطوسی). چاپ اول. قم: دار المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. —. النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی. چاپ دوم. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۲۵. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة). چاپ اول. تدوین توسط محمد باقر خالصی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۲۶. قمی، سید تقی طباطبائی. عمدة المطالب فی التعلیق علی مکاسب. چاپ اول. قم: کتابفروشی محلاتی، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.

مشروعیت اطاعت از مافوق در دستگاه اداری از منظر فقه اهلیت * ۱۴۹

ق.

۲۸. مراغی، سید میر عبد الفتاح حسینی. العناوین الفقهیة. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷هـ.ق.

۲۹. مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی. دعائم الاسلام. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل

البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ش.

۳۰. منتظری (نجف آبادی)، حسین علی. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. قم:

نشر تفکر، ۱۴۰۹هـ.ق.

۳۱. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم. تدوین توسط

عباس قوجانی، & علی آخوندی. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴هـ.

ق.

۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها. چاپ هشتم. قم: انتشارات مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۱ش.



Nasim Kowsar

Scientific Quarterly

- The realm of freedom in jurisprudence, ethics and media
- The role of steward and cause in committing the crime of murder
- The influence of family on people's morals and personality
- Types of use of jurisprudence in solving moral conflicts
- The historical course of marriage until Islam
- Property calendar criteria and non-cash collateral challenges
- Legitimacy of obedience to superiors in the administrative system